

یهودی ستیزی

خشونت کهنسال، سخت جان و همچنان موضوع روز

سیما راستین

با وجودیکه یهودی ستیزی یکی از قدیمی ترین خشونت های قومی و مذهبی به شمار می رود و تاریخ مدون آن با پیدایش مسیحیت آغاز می شود، هنوز نمی توان از منسوخ و بی اعتبار شدن این تحقیر ضد انسانی در بسیاری از جوامع بشری سخن گفت.

این ادعا به این معنی نیست که ما در قرن کنونی همچنان با پدیده "آشویتس" ، به آتش کشیدن محلات، خانه ها و یا راندن گروهی یهودیان از شهرها و مناطق مسکونی شان روبرو هستیم. سخن بر سر این است که پیش داورى هایی که زمینه ساز تحقیر و خشونت چندین هزار ساله علیه دگراندیشان مذهبی و قومی بوده اند و در قرن بیستم زمینه ساز بزرگترین فاجعه بشری و نابود کردن میلیونها انسان با پیشرفته ترین وسایل تکنیکی شدند، در اشکال دیگر و با شیوه های پیچیده تر به بقای خود ادامه می دهند و همچنان به مثابه موانعی جدی در برابر تحقق دموکراسی و قوانین متکی بر رعایت حقوق انسانی در بسیاری از مناطق جهان عمل می کنند.

اینکه بخش وسیعی از اقلیت های قومی مذهبی مثل کلیمیان، ارمنه، آشوریان و بهاییان، بدون اینکه با سیستم سیاسی و قانونی کشورهایایی که در آن زندگی می کنند، مخالفتی اساسی داشته باشند ناگزیر به ترک کشور خود می شوند و وطن خود را در ایالات متحده آمریکا، ارمنستان و اسرائیل جستجو می کنند، ناشی از تحقیر و تبعیض ویژه ای است که آنها به طور مضاعف به لحاظ فرهنگی و اجتماعی در جامعه و همچنین از سوی محافلی که به دلایل متفاوتی، منافع را از طریق ایجاد خصومت در میان گروه های انسانی مختلف دنبال می کنند، متحمل می شوند. انتشار افزایش یابنده ادبیات گوناگون و به راه اندازی سایت های اینترنتی تبلیغاتی فارسی زبان، به ویژه علیه شهروندان یهودی، منحصر به فضایی غیر دموکراتیک و خشونت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه دامن می زند و به همبستگی مسالمت آمیز درون خلقهای ایران که اساسا دارای منافع مشترک هستند، آسیب می رساند.



Jewish inmates in Buchenwald, hungry, sick and traumatized under Nazi persecution.

در ادبیات سیاسی اجتماعی ایران گهگاه به مسأله ملی اشاره می شود اما تا کنون به طور مشخص وضعیت اقلیتهای کلیمی، ارمنی، آشوری و بهایی که در چارچوب ایران فاقد سرزمین هستند، تحلیل و بررسی نشده است. هدف این نوشته پرداختن به علل این بی اعتنائی نیست، بلکه تلاشی است، در جهت برجسته کردن اهمیت طرح و بازبینی این مسأله در مجموعه مباحث مربوط به صلح، دموکراسی و حقوق بشر، که در این نوشته تنها به یهودی ستیزی اختصاص می یابد.



Jewish children in Auschwitz, 1944.

یهودی ستیزی در مسیحیت

تاریخ یهودی ستیزی در اروپا اساساً با دوران پیدایش مسیحیت و داعیه پیروان آن برای سلطه انحصاری و به رسمیت شناساندن زور مدارانه دین خود به عنوان یگانه مذهب رسمی شروع می شود. اولین گروههای مسیحی در اروپا، یهودیانی بودند که به آیین عیسوی گرویده و با اتکا به انجیل، مسیحیت را به عنوان مذهب جانشین برای آیین یهود و به مثابه وحدت جدید و *اسرائیل حقیقی* درک می کردند. این اعتقاد به نفی تعلق یهودیان به محدوده متحدین خدا و متهم کردن آنها به آزار و قتل مسیح منجر شد.

یهودی ستیزی از قرن دوم میلادی در تاریخ، ادبیات و موعظه های مسیحی با پیگیری دنبال شد و به شکل تحقیر دینی و قومی در آیین مسیحی تکامل یافت. یهودی ستیزی اولیه در مسیحیت بر کندذهنی و بردگی یهودیان، تکذیب رسالت مسیح و قتل اوتوسط یهودیان و نهایتاً طرد آنان از سوی خدا تکیه دارد. البته در انجیل چشم انداز بازگشت و نجات آخرین بقایای آنها مطرح و از زاویه دین شناسی با از بین بردن یهودیان و تحمیل مسیحیت به آنان مرز بندی شده است. یهودی ستیزی در قرن ۴ و ۵ که مسیحیت به دین دولتی ارتقا یافت، کیفیت نوینی یافت. در این دوره تخریب کنیسه ها، حملات دائمی به یهودیان، تصویب قوانینی بر مبنای ممنوعیت گرویدن مسیحیان به دین یهود، جلوگیری از ازدواج میان یهودیها و مسیحیان و محروم کردن یهودیان از شرکت در مراجع رسمی و دولتی رایج شد [1].

یهودی ستیزی با گسترش مسیحیت در جوامع اروپایی از محدوده محافل دینی خارج و به بخشی از اعتقادات مذهبی - خرافی عوام تبدیل شد. اوهامی از قبیل به صلیب کشیدن کودکان مسیحی و استفاده از خون آنها برای مراسم مذهبی و شفای بیماران، مسموم کردن چشمه های آب توسط یهودیان حتی تا میانه قرن بیستم، برای برانگیختن خشونت عمومی در میان توده های مسیحی، علیه پیروان دین یهود مؤثر واقع می شدند. خصومت ضد یهودی در قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی در اروپای مرکزی به تخریب بسیاری از مراکز مسکونی و عبادتی یهودیان و کشتار جمعی آنها منجر شد. بدین ترتیب گرچه از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران، اختلافات عقیدتی ریشه خصومت ضد یهودی و عدم پذیرش اجتماعی آنها در تاریخ هزارساله قرون وسطی در اروپا را تشکیل می دهد، اما محروم کردن آنان از مشاغل کلیدی دولتی، مصادره زمینهای آنها توسط زمینداران بزرگ وابسته به کلیسا، ممنوعیت فعالیت آنها در حرفه های صنعتی توسط صنوف، به غارت کشیدن دائمی اموال و دارایی آنها، سوق دادنشان به

خرید و فروش کالا و نزول خواری، و نهایتاً تحریک توده های مذهبی علیه آنها دلالت بر جنگ قدرتی با انگیزه های اقتصادی دارد که با پوشش مذهب میدان را می آراید.

در این جنگ که هدفمند قدرت زدایی کامل یهودیان را از حق مالکیت و شرکت برابر در امور و حقوق اجتماعی دنبال می کرد، یهودی به عنوان سمبل معصیت در افکار عمومی توده های محروم که خود قربانی سودجویی زمینداران و تجار بزرگ بودند، معرفی شد. پروژه یهودی، سمبل گناه از سوی کلیسا و قدرتمندان اقتصادی عصر به گونه ای در میان عوام تبلیغ شد که توجهشان از مکانیسم واقعی مناسبات تبعیض آمیز اجتماعی به کینه و نفرت کور علیه "یهودی ذاتا گناهکار" منحرف شد. آدرنو و هورکهایمر [2] این پدیده را در میان انسانها زیر عنوان *فرا فکنی گمراه* در مقابل *فرا فکنی اندیشمندانه* تعریف می کنند. *فرا فکنی گمراه* به معنای انتقال فاقد تأمل احساسات، عواطف و آرزوهای سرخورده انسانها بر روی یک موضوع، یا یک فرد و یا یک پدیده است. *فرا فکنی گمراه* در مثال یهودی ستیزی، ساختن تصویری بغایت منفی از یهودی و سپس تعبیه علت تمامی ناکامی های اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی وحسی خود بر روی این کاراکتر شیطانی است.



Millions of innocent people were slaughtered by the III. Reich. Jews and many other victims from different nations were buried in mass graves.

اصلاح طلبان پروتستان و مسأله یهودی ستیزی

با تاسیس مراکز تجاری (اواسط قرن ۱۶) که مبادلات پولی و تجاری را در انحصار خود در آوردند، تنها امکان موجودیت اقتصادی یهودیان نیز از آنها سلب شد و روند به فقر کشانیدن و پراکنده کردن آنان، ابعاد بیسابقه ای یافت. هم زمان با خشونت های اقتصادی، منزوی کردن فرهنگی و سیاسی پیروان دین یهود، از طریق وادار کردن آنها به زندگی در محلات ویژه گتو و تحمیل نصب علامت یهودانه بر لباسهایشان، که بعدها در بسیاری از کشورهای دیگر نیز باب شد، به اجرا در آمد و به این ترتیب یکی از کریه ترین جلوه های تبعیض و تحقیر های انسانی به هنجاری اجتماعی تبدیل شد، بدون آنکه درازای قرن ها قلع و قمع سیاسی اقتصادی، ذره ای از جنون یهودی ستیزی در جوامع مسیحی اروپایی کاهش بیابد. حتی جنبش اصلاح طلبی پروتستانیسم درون کلیسای کاتولیک نیز فاقد پتانسیل کافی برای مقابله با خشونت کور علیه دگراندیشی مذهبی بود.

لوتر سرکرده این جنبش، تا زمانی که به گرویدن یهودیان به جنبش اصلاح طلبی امیدوار بود، در نوشته ای زیر عنوان "مسیح یک یهودی مادرزاد است"، اتهاماتی از قبیل کشتن مسیحیان و استفاده از خون آنها برای شفای بیماران را مورد تردید قرار داد و فساد کلیسای پاپ را مسبب موفقیت و بقای یهودیت اعلام کرد. لوتر در سال ۱۵۴۳ نظرات خود را تغییر داد و در نوشته ای به نام "از یهودیان و دروغهایشان" از لعن و نفرین های دینی فراتر رفته و تعقیب و خونریزی "یهودیان ملعون و

مطروء" [3] را به مقامات بالا توصیه کرد. لوتر در این نوشته با صراحت به آتش کشانیدن کنیسه ها، ویران کردن خانه های یهودیان، طرد کردن آنها از خیابانها و شهرها، مصادره اموال و دارایی های آنها و وادار کردنشان به کارهای دشوار بدنی بدون دستمزد را تشویق و ترغیب می کند. نفرت و خشمی که لوتر به عنوان یک رهبر مذهبی در میان پیروان بیشمار خود علیه قوم یهود اشاعه داد، ۵۰۰ سال بعد به مدد پیشرفت دانش و تکنولوژی! با تجهیزاتی مثل اتاق گاز و کوره های آدم سوزی تکامل یافته و به برنامه سیاسی عملی حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان به رهبری هیتلر تبدیل شد.



تعدیل یهودی ستیزی در عصر روشنگری

در قرن هیجدهم مسیحیت از زاویه درک از خرد و قوانین طبیعت مورد انتقاد فلسفه روشنگری قرار گرفت. همراه با آن طرح دولت غیر دینی، شکل پذیري دولت و فرد، اصل حق برابري همه انسانها و مسأله یهودیان به مرکز توجه روشنگران تبدیل شد. اصل جدایی دین از دولت، محرومیت یهودیان را از آموزش و عدم شرکت آنان در امور اجتماعی را زیر سؤال قرار داد و تدریجا دیوارهای خارجی گتوهای یهودیان از میان برداشته شد و وضعیت آموزش برای آنها تا اندازه ای بهبود یافت. علیرغم اندک بودن تعداد طرفداران روشنگری در اروپا و تلقی متناقض و نوعی یهودی ستیزی پنهان در میان اغلب آنها، می توان انقلاب فرانسه و روشنگری در اروپا را از زاویه تفکر رواداری و عملکرد انقلابی و نقد خردمندان از نظم موجود در جامعه، نقطه عطفی در تاریخ یهودی ستیزی تلقی کرد که از میان برداشتن مرزهای گروهی بین مسیحیان و یهودیان را هدف گیری می کرد. تفاوتی که میان نحوه استدلال روشنگران اروپایی با طرفداران نظم و تفکر حاکم، در گفتار یهودی ستیزی وجود داشت را می توان در مبحث "علت و معلول" خلاصه کرد.

طرفداران نظم حاکم بر این بودند که "فساد و مضر بودن" قوم یهود دلیلی برای تحقیر و محرومیت اجتماعی آنهاست. در مقابله با این نظر، انقلابیون فرانسه و روشنگران آلمان تحقیر و محرومیت های اجتماعی یهودیان را مسبب "فساد و مضر بودن" یهودیان می دانستند. راه حلی که ارائه می شد، بر پایه معتبر دانستن حقوق انسانی و اجتماعی برای اقلیتی قومی و مذهبی قرار نداشت، بلکه به رسمیت

شناختن این حقوق را به اینکه یهودیان دیگر یهودی نباشند [4] و از اعتقادات و آداب و رسوم ویژه خود دست بردارند، مشروط می کرد.



نئورسین های سوسیالیست مثل فوریه و سنت سیمون از زاویه انتقاد به سرمایه داری مالی، " بانکدارن یهودی" را مورد حمله سیاسی قرار می دادند. نکته قابل توجه در این نحوه انتقاد سیاسی اجتماعی که با چاشنی یهودی ستیزی ارائه می شود این است که همزمان خشم و کینه طرفداران خود را نسبت به آئین یهودیت برمی انگیزد و نوک تیز حمله سیاسی نه متوجه سرمایه داری، بلکه یهودیان می شود. تناقض این نگرش در اینست که، هیچگاه بانکداران و سرمایه داران غیریهودی را زیر عنوان "سرمایه دار مسیحی" و یا "سرمایه دار مسلمان" مورد حمله دو پهلو قرار نمی دهد.



Un convoi de déportés arrivant à Auschwitz.

نگرش کارل مارکس نیز در تحلیل نهایی عدم پاسخ صریح به وضعیت فلاکت‌بار بروز یهودیان عصر خود بود. او در اثر معروف خود " درباره مسئله یهود" [5] ، امر آزادی سیاسی یهودیان را مشروط به تحقق آزادی دولت از همه مذاهب موجود (دولت غیر دینی) می‌انگارد. سپس گرچه آزادی سیاسی را گامی بزرگ تلقی می‌کند، اما آنرا از زاویه کمال ناپاافتگی و تضاد آلود بودن و فاصله آن با آزادی غایی بشری ناکافی ارزیابی می‌کند. مارکس در نهایت مسئله آزادی مدنی یهودیان را با این استدلال که تنها آزادی سیاسی و نه آزادی انسانی را مد نظر دارد به نقد می‌کشد.

تشدید یهودی ستیزی از طریق ارتقا آن به مسئله نژادی

در اواسط قرن نوزدهم یهودی ستیزی ابعاد نوینی یافت و از طرف نظریه پردازان ضد یهود به عنوان مسئله نژادی تعریف و تبلیغ شد. در این زمینه نوشته هستون استوارت چمبرلین [6] در سال ۱۸۹۹ زیر عنوان " پایه های قرن نوزدهم" نقش بسزایی ایفا کرد. او در این کتاب تاریخ جهان را از دیدگاه نژادی به نگارش در آورده و به تبلیغ برتری نژادی ژرمن-آریایی پرداخته و یهودیان را به عنوان " ضد نژاد " ی خطرناک تشریح می‌کند. به این ترتیب ترکیب نژاد آریا با مسیحیت نوعی نژادگرایی با عناصر دینی را به وجود آورد که در میان توده های متمایل به ناسیونالیسم در آلمان استقبال قابل توجهی یافت. پیامد این امر این شد که اغلب سازمانها و گروههای ناسیونالیست، برنامه خود را با بندهایی که محتوی آنها تحقیر و تبعیض یهودیان بود، تکمیل کردند.



Photographie prise par les S.S. dans le camp de Mauthausen et découverte à la libération du camp.

La nudité était un moyen d'humilier et de détruire les déportés.
On voit aussi les effets de la sous alimentation des déportés.

یهودی ستیزی در فرانسه برخلاف آلمان، ویژگی سنتی - مذهبی خود را حفظ کرد و به همین دلیل نیز کمتر خصلت خشونت آمیز به خود گرفت و در " ماجرای دریفوس" که روشنفکران فرانسوی و به

ویژه "امیل زولا" نویسنده معروف فرانسوی در برابر اتهام واهی جاسوسی به یک افسر یهودی فرانسوی (دریفوس) در ارتش فرانسه، برای ایجاد موج ضد یهودی در جامعه، مقاومت و افشاگری کردند، شکست سختی خورد. به همین دلیل نیز پیروزی نیروهای لیبرال در برابر نیروهای یهودی ستیز که دریفوس را به حبس ابد محکوم کرده بودند، به عنوان مبارزه ای با تکیه به ایده آلهای های انقلاب فرانسه محسوب و ارزش گذاری می شود. یهودی ستیزی در فرانسه پس از ماجرای "دریفوس" کمتر به عرصه سیاسی راه یافته و همچنان خصلت سنتی خود را حفظ کرده است.

موقعیت یهودیان در امپراطوری تزارهای روسیه به گونه ای ساختاری با وضعیت آنها در اروپای غربی و مرکزی متفاوت بود. یهودیان در روسیه، اقلیتی فقرزده و منزوی را تشکیل می دادند. تمرکز آنها در مناطق ویژه منجر به حفظ افراطی فرهنگ سنتی و تداوم کشمکش با مسیحیت حاکم در محیط زندگی شان می شد. در دوره الکساندر دوم، یهودیان اجازه ورود به مدارس کشوری را یافتند، گرچه حق سکونت خارج از گتوهای ویژه که بتواند زمینه یک آستی فرهنگی را فراهم آورد، همچنان از آنها سلب می شد.

در سال ۱۸۸۱ آلکساندر دوم توسط یک گروه تروریستی به قتل رسید. شرکت یک دختر یهودی در این حمله تروریستی، اتهام قتل تزار آلکساندر دوم را به مجموعه جرائم و گناهان تاریخی قوم یهود افزود و زمینه حملات خشونت آمیز مداوم به اقلیت یهودی در روسیه را فراهم آمد. تا سال ۱۸۸۴ نزدیک به ۲۵۹ یورش خونین به محلات و مسکن یهودی صورت گرفت [7]. برخلاف یهودی ستیزی در اروپای غربی که بر بسترحسد و رقابت اقتصادی رشد کرده بود، یهودی ستیزی روسی بر پایه ضدیت با یهودیان از زاویه رشد علمی و روشنفکرانه در میان آنها، شرکت وسیعشان در جنبش چپ انقلابی و جنبش کارگری و جهت گیری سکولاریستی آنها بود. به همین دلیل نیز یهودیان همواره از طرف یهودی ستیزان محافظه کار در کنار لیبرالها و روشنفکران طرفدار مدرنیسم و انقلاب اجتماعی به عنوان یک مقوله مشترک مورد حمله قرار می گرفتند.

یهودی ستیزی به عنوان مبارزه ناسیونالیستی

برغم شرکت وسیع و فعالانه یهودیان آلمان (که عمدتاً زیر نفوذ حزب سوسیال دموکرات بودند) در جنگ جهانی اول، هیچگونه تغییر قابل توجهی در وضعیت اجتماعی آنها به وجود نیامد و حتی آوازه رشادتهای آنها در جنگ به تشدید جو یهودی ستیزی که طبق روال سنتی از طرف حکومت نیز تحریک و دامن زده می شد، منجر شد. ویژگی این دوره گسترش سازمان یافته یهودی ستیزی در جامعه از طریق تاسیس احزاب و گروههای مجهز به هیستری یهودی ستیزی از جمله حزب خلقی ناسیونالیستی آلمان بود. ادبیاتی قویا نژادپرستانه و یهودی ستیزانه از قبیل "گناه در برابر خون" [8] و پروتکل های حکمای صهیون [9] که تغذیه گاه نئوریک نیروهای سرکوبگر و خشن فاشیستی تا عصر کنونی هستند، در این دوره انتشار یافتند.

کتاب پروتکل های حکمای صهیون که تئوتنه جهانی یهود را تبلیغ می کرد، در اروپا و بسیاری کشورهای دیگر مورد استقبال قابل توجهی قرار گرفت و تز اصلی آن به عنوان یکی از مهمترین اتهامات جهانی یهودیان، ابعادی وسیع یافته و توسل به آن هرگونه تبعیض و خشونت علیه یهودیان را توجیه پذیر می کرد. یهودی ستیزی با پروتکل ها یک مدل توضیحی جهانی پیدا کرد: بر اساس این مدل یهودیت جهانی از طرفی پشت سر انقلاب جهانی بلشویکی و از طرف دیگر پشت سر کاپیتالیسم قرار گرفته و بحرانهای اقتصادی و تورم را موجب می شد. از جمله تبلیغات ویرانگری که در آلمان پس از شکست مفتضحانه ارتش در جنگ جهانی اول در میان توده های خسارت دیده صورت گرفت و زمینه فکری و روانی فاجعه قتل عام یهودیان و کوره های آدم سوزی را در دوره های بعدی فراهم

آورد، مقصر قلمداد کردن نیروهای مخالف داخلی و به ویژه توطئه یهود در شکست ارتش آلمان بود.



Buchenwald

Pile de corps près du crématoire de Buchenwald.
Photo prise au moment de la libération du camp, le 23 avril 1945.



Libération du camp de Mauthausen



Dachau

Une pile de corps dans le camp de Dachau nouvellement libéré.
(fin avril-début mai 1945)

یهودی ستیزی و کشتار خلقی توسط دولت ناسیونال سوسیالیسم آلمان ۱۹۳۳ - ۱۹۴۵

یهودی ستیزی در سال ۱۹۳۳ برای اولین بار در تاریخ به عنوان یک دکترین، در دولتی اعلام شد که در آن افراطی ترین حزب ضد یهود به رهبری آدولف هیتلر، به قدرت رسیده بود. اقدامات این دولت از بایکوت مغازه داران یهودی آغاز شد. در سال ۱۹۳۵ به دنبال تصویب "قوانین نورنبرگ"، تبعیضات اجتماعی بر پایه تفاوت خونی میان آلمانها و یهودیها تصریح شد و یهودیان در قانون به عنوان شهروندان درجه دوم اعلام شدند. بر مبنای این قوانین ازدواج یهودیان با شهروندان غیر یهودی زیر عنوان حفاظت از خون و شرافت آلمانی ممنوع اعلام شد. سلب اجازه کار از پزشکان و وکلای یهودی، ممنوعیت ورود کودکان یهودی به مدارس آلمانی، تحمیل نصب علامت L روی کارت شناسایی همه یهودیان تا سال ۱۹۳۸ زمینه را برای یورشهای خونین نیروهای ضربتی رایش سوم علیه یهودیان فراهم آورد. با مهاجرت گروههای وسیعی از یهودیان، دست ناسیونال سوسیالیستها برای ادامه سرکوب یهودیان باز تر شد.

با تصویب قانون "جدا کردن یهودیان از زندگی اقتصادی آلمان" یهودیان به بی خانمانی مطلق سوق داده شدند. به پیروی از این قانون کلیسای پروتستان نیز کارمندان و کشیش هایی که نسل قبلیشان به یهودیت منتسب می شدند، از خدمت در کلیسا اخراج شدند. کار اجباری، و تحمیل نصب ستاره زرد روی لباس یهودیان، به تحقیر و تبعیض آنها ابعاد بیسابقه ای بخشید. آخرین مرحله تعقیب و سرکوب عبارت بود از بیرون راندن اجباری یهودیان از آلمان به شرق اروپا و به قتل رسانیدن سیستماتیک آنها از سال ۱۹۴۱. تا شروع جنگ جهانی سیاست ناسیونال سوسیالیستها برای حل مسئله یهود، بیرون راندن آنها از آلمان بوداما با اشغال لهستان و مواجهه شدن با وزن سنگین یهودیان در ترکیب جمعیتی لهستان و به دنبال آن با تصرف بخشهای دیگر اروپا مسئله یهود از چارچوب آلمان خارج و اباعادی درون اروپایی یافت. طبیعتاً بیرون راندن یهودیان به یک قاره دیگر امکانپذیر نبود. بنابراین ژانویه ۱۹۴۲ سران حزب ناسیونال سوسیالیست در کنفرانس Wannsee «واناسی» گرد هم آمده و به چاره جویی پرداختند.

نتیجه این کنفرانس کار اجباری در اردوگاه‌های کار با هدف نابود کردن زندانیان از طریق کار جانفرسا و فرستادن یهودیان سراسر اروپا به کارخانه های مرگ (اتاقهای گاز و کوره های آدم سوزی)، که به آخرین دستاوردهای تکنیکی مجهز بودند، بود. طبق تصمیمات درج شده در پروتکل این کنفرانس، می بایست ۱۱ میلیون یهودی ساکن اروپا به قتل می رسیدند. [10] ناسیونال سوسیالیستها تا قبل از شکست در استالینگراد و متوقف کردن جنگ از سوی متفقین، نیمی از 11 میلیون یهودیان ساکن اروپا را به قتل رساندند. علاوه بر کشتار جمعی یهودیان، گروه‌های دیگری از جمله کمونیست‌ها سوسیال‌دموکرات‌ها، معلولین، همجنسگرایان، اقلیت‌های سینتی و روما، زنانی که به تن فروشی متهم می شدند، بیکاران و بی سرپناهان نیز به دلیل آلوده سازی نژاد ژرمن به مرگ محکوم شده و به اردوگاه‌های کار اجباری و "آشویتس" [11] فرستاده شدند.

یهودی‌ستیزی پس از ۱۹۴۵

یهودی‌ستیزی پس از "آشویتس" با ویژگی‌های نوینی بروز پیدا می‌کند:

- گرچه به قتل‌عام یهودیان اشاره می‌کند، اما با هدف تکذیب آن ویا مقصر قلمداد کردن یهودیان در عملی شدن این فاجعه.
- در برخی از کشورهای اروپا درحالی که از سوی یهودی‌ستیزی در رسانه های گروهی موردانتقاد واقع می‌شود، از سوی دیگر یهودیان این کشورها همچنان در انزوا به سر برده و مورد تحقیر واقع می‌شوند.
- یهودی‌ستیزی مدرن دیگر خصلت نژاد پرستانه نداشته و غالباً در شکل انتقاد و ضدیت با صهیونیسم ابراز می‌شود. اقدامات جنگ طلبانه و خشونت آمیز دولت اسرائیل همواره بهانه‌ای است برای بروز خشم و نفرت کور علیه یهودیت و همه یهودیان جهان.

تلقی اسلام از یهودیت

همچنانکه یهودی‌ستیزی در اروپا به طور قوی متأثر از تعلیمات مسیحیت به عنوان مذهب رسمی و غالب در جوامع و افکار عمومی ساکنین این قاره بوده است، وضعیت یهودیان در کشورهای مسلمان را نیز بدون توجه به تلقی و تعاریف مطرح در ادبیات و تعالیم اسلامی نمی‌توان به درستی بررسی کرد. خطوطی که نحوه رابطه با یهودیان را در دین اسلام تعیین می‌کنند، عبارتند از؛

- از دیدگاه اسلام، مذاهب یهودی و مسیحی به عنوان دین‌هایی که بر بنیاد تک‌خدایی به وجود آمده‌اند، صاحب کتاب آسمانی هستند که حقیقت خود را از عالم الهی الهام گرفته‌اند و پیامبران‌شان، فرستادگان برحق خدا بوده‌اند، رسمیت داشته و به این اعتبار مورد احترام قرار دارند.
- از این رو پیروان دین‌های تک‌خدایی و صاحب کتاب هیچگاه از سوی اسلام به عنوان "بی دین و بی اعتقاد" مورد سرزنش قرار نگرفته‌اند، بلکه احترام به این مذاهب و امنیت پیروان آنها توصیه شده است.

• دین اسلام در تعالیم پایه‌ای اسلامی، به عنوان کاملترین دین و محمد پیامبر اسلام به عنوان آخرین برگزیده و فرستاده خدا معرفی می‌شود. گرویدن به اسلام در آیین اسلامی وظیفه تمامی خداپرستان از جمله پیروان دین‌های دیگر (مسیحی، یهودی و غیره) اعلام می‌شود. به این اعتبار پیروان تمامی دیگر مذاهب از زاویه نپیوستن به اسلام، مورد انتقاد مسلمانان معتقد قرار دارند.

• در تعالیم دین اسلام برخلاف مسیحیت در دوره قدرت‌گیری کلیسا، سنت خشونت عمومی علیه یهودیان، بیرون راندن گروهی آنها و یهودی‌کشی مطرح نشده است. یهودیان در برخی احادیث از زاویه نگرودنشان به اسلام مورد تحقیر واقع شده‌اند ولی اعمال خشونت علیه آنها صراحت نیافته است. فقدان حقوق برابر برای یهودیان در اغلب کشورهای اسلامی و اعمال پاره‌ای تبعیضات اجتماعی و تحقیر فرهنگی مانع از این نبوده است که گروه‌های وسیعی از یهودیان اروپایی، کشورهای اسلامی را به عنوان مأمن و گریزگاهی از خشونت‌های مرگبار سیاسی و تبعیضات فرهنگی در کشورهای اروپایی موردانتخاب قرار ندهند.

وضعیت یهودیان در ایران

هما ناطق [12] تاریخ نگار، در تشریح وضعیت یهودیان از دوره حکومت قاجار و چگونگی یهودی‌آزاری در ایران نکات قابل توجهی را مورد بررسی قرار می‌دهد؛

- یهودیان در ایران به تنگدست‌ترین گروه‌های اجتماعی تعلق داشتند.
- از کمترین پشتیبانی اجتماعی و فرهنگی برخوردار بودند.
- یهودی‌آزاری در ایران هرگز جنبه فقهی و دینی، نهادی و مکتبی، چنانکه در اروپا معمول بود، نداشت.
- یهودی‌آزاری در ایران هرگز از سوی حکومت و دولتمردان نبود [13].
- یهودی‌آزاری عمدتاً با هدف رقابت اقتصادی با کسبه و خرده بازرگانان یهودی و همچنین تلکه و سرکیسه کردن آنها از طریق تهدید جانی صورت می‌گرفت.
- یهودی‌آزاری همچنین به تحریک سیدها و طلاب نوپا دامن زده می‌شد. به گونه‌ای که " هر سیدی که می‌خواست مریدی و آوازهای دست و پا کند، برغم مخالفت مراجع دینی اعلان جهاد به یهودیان می‌داد" [14].

هما ناطق مثالی تاریخی متعددی [15] جهت اثبات اظهارات خود به نگارش در می‌آورد. در این مثالها که اغلب بر پایه درگیریهای مالی میان دکانداران و تجار با رقبای یهودی صورت می‌گیرد، همواره رقبای یهودی با سلاح ضدیهودی که بسیج مسلمانان مؤمن و اعمال خشونت از قبیل یورش به خانه‌ها و محلات یهودی نشین، غارت اموال آنها، مجروح کردن و حتی به قتل رسانیدن یهودیان را امکانپذیر می‌کند، از پا در آمده و از میدان خارج می‌شوند. او در ادامه به وقایع سالهای ۱۸۹۱ (۱۳۰۹ ق) و شورش مردم علیه امتیاز تنباکو و افزایش نارضایتی اجتماعی اشاره کرده و می‌نویسد

که در همدان حکومت وقت به جای چاره اندیشی به جان یهودیان افتاد، چسباندن علامت "یهودانه" با علامت سرخ و زرد را بر روی پوشاک یهودیان اجباری کرد و مقررات زیر را به کار بست:

- روزهای بارانی یهودیان حق بیرون رفتن از خانه هایشان را ندارند.
- زن یهودی نباید در کوچه و بازار روی خود را بپوشاند و بایستی چادر دو رنگ سر کند، تا به جای مسلمان گرفته نشود.
- هر یهودی باید یک تکه پارچه سرخ رنگ (یهودانه) روی پوشاک خود بزند.
- نباید در راه از یک مسلمان جلو بزند.
- اگر مسلمانی به یک یهودی توهین کند، یهودی باید سر به زیر اندازد و خاموشی گزیند.

این مقررات که در اسنادی متشکل از ۲۲ ماده تنظیم شده بود، حتی گچکاری در درون خانه یهودیان را که میبایستی کوتاه تر از خانه مسلمانان باشد، منع دانسته و اختناق علیه آنان را تا بدانجا می رساند که حق تراشیدن ریش برای مردان یهودی، گردش و هواخوری در خارج از شهر، شادی و پایکوبی به مناسبت جشن عروسی و حتی حق خوردن میوه‌های خوشمزه را از آنان سلب می‌کرد.

اظهارات هما ناطق را در دو نکته از زاویه عدم دقت می‌توان مورد تردید قرار داد:

۱- برخلاف این ادعا که یهودی‌آزاری در ایران جنبه دینی و فقهی نداشته است، بررسی دقیق وقایع گزارش شده در کتاب "کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران"، حاکی از عملکرد علل و ریشه‌های اختلاف دینی علاوه بر مسائل اجتماعی در تعارضات اجتماعی - سیاسی علیه یهودیان است. مسلماً نابرابری‌ها و تبعیضات اجتماعی زمینه ساز تمامی اعتراضات اجتماعی، چه در آنجایی که گروه‌های مختلف اجتماعی از طریق همبستگی بیشتر با یکدیگر برای حل معضلات اجتماعی مشتربه جنبش در می‌آیند و چه در آنجایی که بر اثر ناآگاهی اختلاف مذهبی و یا فرهنگی را علت ناکامی‌های اجتماعی خود دانسته و به جان یکدیگر می‌افتند، هستند. به این اعتبار حتی حمایت وسیع و بدون قید و شرط مردم آلمان از سرکوب، اختناق، نسل‌کشی گروه‌های اجتماعی ضعیف و بی‌پناه و جنگ جهانی ویرانگری که فقط در اتحاد جماهیر شوروی ۲۰ میلیون تلفات به دنبال داشت، توسط برخی تاریخ نگاران با انگیزه‌های بیکاری توده‌ای و فقر اجتماعی در دوره جمهوری وایمار استدلال می‌شود. اما اینکه حزب ناسیونال سوسیالیست موفق شد که با مقصر قلمداد کردن یهودیان در بحران اقتصادی و بیکاری، توده‌های بیکار و فقر زده را علیه یهودیان بسیج کند، فقط یکی از فاکتورهای تعیین کننده در این مسأله را بیان می‌کند. فاکتور تعیین کننده دیگر که متکی بر فرهنگ مسیحی حاکم در جامعه بود بر بنیاد نفرت و مخالفت با یهودیت قرار داشت.

اگر تنها به ناخرسندی‌های اجتماعی در میان توده‌ها به عنوان انگیزه بسیج‌پذیریشان علیه یهودیان اکتفا کنیم، در پاسخگویی به در امان بودن سرمایه‌داران، متمولین، بنگاه‌های معاملات پولی غیر یهودی از یورش‌های حزب ناسیونال سوسیالیست و توده‌های طرفدار آن، در می‌مانیم. بر همین مبنا نیز فاکتور اختلاف دینی در تهاجم به یهودیان در دوره قاجار که با همکاری و پشتیبانی مردم عادی مسلمان صورت می‌گرفت، به ویژه در بررسی مسأله یهودیان در ایران دارای اهمیت است. اینکه چرا توده‌های محروم و فقر زده ریشه نابسانی‌های اقتصادی خود را در نگاه اول در وجود ثروتمندان و

متمولین حول وحوش خود ببیند و دچار حسد اجتماعی بشوند، را می توان با انگیزه های اجتماعی توضیح داد اما اینکه چرا این حسد اجتماعی منحصرًا معطوف به ثروتمندان و بازرگانان یهودی می شود را فقط می توان از طریق تحریک انگیزه های مذهبی و فقهی توضیح داد. چنانکه در رقابت اقتصادی میان دو بازرگان مسلمان که در حقیقت نیز عرصه کسب و کار اقتصادی را بر یکدیگر تنگ می کنند، هرگز فاکتور مذهبی و اعتقادی به عنوان نقطه ضعف طرف مقابل در کشمکشهای مربوطه موضوعیت پیدا نمی کند. به این اعتبار تر ایدئولوژیک و دینی نبودن یهودی ستیزی در ایران قابل تردید است.

۲- تر دیگری که همانطور در کتاب " کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران " نمایندگی می کند، میرا دانستن حکومت و دولتمردان از امر یهودی آزاری در ایران، است. اینکه حتی در دوره قاجار بتوان از یک دولت مرکزی و مقتدر سخن گفت، بسی دشوار است. چرا که در کنار حکام محلی که در منطقه خود صاحب قدرت و فرمانروایی بودند، مراجع مذهبی و سلسله مراتب مربوط به آنها دارای قدرت تصمیم گیری و به ویژه دارای قدرت بسیج توده های قابل توجهی بودند و به اعتباری به بخشی از حکومت تعلق داشتند. مثالهای نگاشته شده در کتاب گواهی بر صحت این ادعاست.

" در ۱۶ ماه مه ۱۸۹۷ (۲۰ ذیحجه ۱۳۱۴ق) سید ریحان الله نامی که تا دیروز ناشناس بود به ناگه سر برآورد. بهانه اش این بود که چرا در تهران یهودانه روی پوشاک کلیمیان دیده نمی شود و چرا اینان موی سر را یهودی وار نمی زنند. ده نفری به سرکردگی سید ریحان الله محله یهودیان را محاصره کردند. (...). شاه و حکومت و مجتهد تهران میرزا حسن آشتیانی، همگی بسی کوشیدند سید ریحان الله را از خرشیطان پیاده کند. سودی نبخشید. سید پافشار بود که باید یهودیان خواست های او را بپذیرند. (...). جماعت یهود از نو دست به دامان میرزا حسن آشتیانی شدند. او دریغ نکرد و سید را نکوهید. اما ریحان الله پاسخی توهین آمیز برای مجتهد فرستاد و او را دست نشانده و مأمور خواند. سرانجام در ۱۴ ژوئن همان سال مظفرالدین شاه دستخط نوینی در پشتیانی از یهودیان نوشت. (...). سید خیر را به گوش مریدان خود رساند و در دم راه پیمایی راه افتاد. حکومت مشتی سرباز فرستاد تا از محله یهودیان دفاع کنند. اما پایان شورش مدیون مبلغ هنگفتی بود که سید ریحان الله از یهودیان ستاند و از در آشتی در آمد." [16]

مثالهای مشابه دیگری که غائله با غارت و کشته شدن یهودیان پایان می پذیرد، حکایت از نوعی تعدد مراکز قدرت در آن دوره می کنند. در این تعدد مراکز قدرت (سلطنت، قدرتهای محلی و نمایندگان سلسله مراتب مذهبی) شاهان و مراجع بزرگ مذهبی عمدتًا سیاستی با مختصات کلی زیر را پیش می بردند:

- به تبلیغ و ترویج و سازماندهی یهودی آزاری نمی پرداختند.
- در قائله ها و یورشهای یهودی ستیزانه نقش وساطت آمیز و آشتی جویانه بر عهده می گرفتند.
- قائل به برابری حقوق اجتماعی و سیاسی اقلیت یهودی نبوده و در این زمینه گام قابل توجهی بر نداشتند. قابل توجه است که یهودیان تا به حکومت رسیدن رضاشاه جزیه می پرداختند. آنها در دوره رضاشاه برای نخستین بار از پرداخت جزیه معاف شدند.

بنابراین می‌توان از شاهان و دولتمردانی در حکومت سخن گفت که در امر یهودی‌آزایی دخالت نکرده و حتی هنگام یورشهای ضد یهودی نقش میانجی میان یهودیان قلع و قمع شده و نیروهای مهاجم را انجام می‌دادند. اما برای بهبود وضعیت اجتماعی و امنیت سیاسی آنها نیزگامی بر نمی‌داشتند. به همین دلیل نیز یهودی‌آزایی به مثابه یک سنت، در جامعه پذیرفته و مدام تکرار می‌شد. اصولاً تفکر یهودی‌ستیز مورد سرزنش اجتماعی و ممنوعیت قاطع حکومتی قرار نمی‌گرفت.

یهودی‌آزایی مدرن در ایران

آنچه که ویژگی مثبت یهودی‌آزایی در ایران و تمایز برجسته آن با یهودی‌ستیزی در اروپا بشمار می‌رود، نخست نهادی و مکتبی نشدن این خصومت دیرینه در جامعه ایران و سپس عدم حمایت متمرکز و سیستماتیک از سوی حکومت‌های ایرانی است. تاریخ یهودی‌ستیزی در اروپا نیز نشان می‌دهد که تا ۱۸۹۹ که تئوریسین‌های نژادگرا، یهودیان را به عنوان یک نژاد تعریف نکرده بودند، و یهودی‌ستیزی صرفاً از زاویه اختلافات دینی بروز می‌کرد، دامنه و شدت آن به مراتب محدودتر و خشونت آن قابل کنترل بود. پس از تعریف یهودیان به عنوان یک نژاد، اتهام توطئه جهانی برای ایجاد سلطه مطلق یهودیان بر روی کره زمین و نقش مخرب اقتصادی، نیز به جرائم آنها افزون شده و بسیج افکار عمومی غیر مذهبی از این طریق امکان‌پذیر شد. از آنجا که یهودی‌آزایی در ایران هرگز ابعاد نژادی و ناسیونالیستی نیافته است، به تبع آن نیز احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته‌ای که به برنامه و اساسنامه ضد یهودی مجهز باشند، دلیل وجودی پیدا نکرده‌اند.

برخورد با یهودیان تا نیمه دوم قرن بیستم عمدتاً دارای خصولتی محلی و در محدوده اختلافات مذهبی و فرهنگی جامعه قرار داشت. این وضعیت با تاسیس دولت اسرائیل به شیوه‌ای زورمدارانه، دچار تغییراتی شد و علاوه بر خصولت‌های سنتی، ابعاد سیاسی نیز به خود گرفت. سنگ بنای دولت اسرائیل، که پس از جنگ جهانی دوم و فاجعه قتل عام عمومی میلیون‌ها یهودی با همفکری و حمایت دولتهای اروپایی به وجود آمد، از همان ابتدا با بیرون راندن دسته‌جمعی فلسطینی‌ها از روستاها و مناطق مسکونی‌شان، قتل عام بخش‌هایی از آنها و ویران کردن مناطق پاکسازی شده برای ساختن پایگاهها و شهرهای اسرائیلی گذاشته شد. نحوه ورود خشونت آمیز اسرائیل به خاورمیانه خشم مردم فلسطین و اکثر مسلمانان جهان را برانگیخت. به نظر می‌رسید که "دولتهای اروپایی برای جبران یهودی‌کشی توسط آلمان هیتلری، تاسیس اسرائیل را نه در ایالت "بایرن" و یا در "شلزویگ هولشتاین"، بلکه بر دوش ملت فلسطین گذاشته‌اند." [17]

یکی از وجوه یهودی‌آزایی مدرن در کشورهای اسلامی و از جمله در ایران، کم‌بها دادن به نقش سیاست‌های جهانی و دولت اسرائیل که حقیقتاً منافع واقعی یهودیان جهان را نمایندگی نمی‌کند، در مسئله اسرائیل و محکوم کردن عمومی یهودیان در اشغال و ایجاد خشونت و ویرانگری در فلسطین است. در این مورد اشاره به دو نکته ضروری است:

• تمام یهودیان جهان، مدافعین دولت اسرائیل نیستند و بخش وسیعی از آنان دارای نگرش انتقادی به سیاست‌های دولت اسرائیل هستند.

• شهروندان اسرائیل که بسیاری از آنها چه در برنامه ریزی و چه در چگونگی تاسیس اسرائیل نقشی نداشته‌اند، یک‌دست نیستند. در کشور اسرائیل نارضایتی‌های اجتماعی-سیاسی، احساس عدم امنیت و مخالفت با جنگ و سیاست‌های رادیکال دولتی وجود دارد.

- نکته قابل توجه دیگر استقلال نسبی دولتها از ملت و شهروندان ساکن در يك کشور معین است. دولتهای بسیاری در جهان داعیه نمایندگی از این و یا آن کیش و مرام و مذهب را کرده و می‌کنند که الزاما با عملکرد سیاسی و اجتماعی آنها انطباق نداشته و مورد تایید و پشتیبانی مطلق مردم کشورشان در اشکال آشکار و پنهان نیز نبوده‌اند.

- نیروهای محافظه‌کار در اسرائیل بیشترین بهرمجویی را از جنگ و حملاتی که به شهروندان اسرائیلی می‌شود، برای تثبیت قدرت خود انجام می‌دهند.

به این اعتبار نه فقط یهودیان جهان بلکه همه یهودیان ساکن اسرائیل را نمی‌توان برای سیاست‌های غیر انسانی و خشونت‌بار دولت اسرائیل، مقصر و محکوم قلمداد کرد.

دومین وجه یهودی ستیزی مدرن، وارداتی بودن آن است. در این مورد باید به توضیحات ابتدای این بخش درباره ویژگی‌های وضعیت یهودیان در ایران اشاره کرد:

- یهودیان در ایران همواره به عنوان اقلیت مذهبی صاحب کتاب که دین و پیامبرشان مورد احترام اسلام قرار گرفته و امنیت آنها مورد تاکید قرار گرفته است.

- یهودیان در ایران هرگز به عنوان يك نژاد و یا ملت در نظر گرفته نشده، بلکه به عنوان شهروندانی با حقوق اجتماعی محدودتر در جامعه حضور داشته‌اند. بنابراین نیز یهودی آزاری در ایران نهادی و مکتبی نبوده و صرفا خصلت مذهبی و فرهنگی داشته است.

- یهودیان در جمهوری اسلامی به عنوان پیروان يك مذهب معتبر به رسمیت شناخته شده و دارای يك نماینده در مجلس هستند.

از این رو مطرح شدن نظریات غیر مستند و اثبات‌ناپذیر روزه گارودی [18] که به دلیل جعل وقایع تاریخی در کتاب *اسطوره های بنیانگذار* سیاست اسرائیل توسط دولت فرانسه مجبور به پرداخت جریمه شد، و پذیرفتن تزهایی او، که متأثر از ایده‌نولوژی یهودی ستیزی در اروپا است، نوعی ضدیت کور با یهودیان را در ایران دامن می‌زند. او در کتاب خود قتل عام ۶ میلیون یهودی اروپایی در اردوگاه آشویتس را تکذیب می‌کند و آنرا ترفندی در دست دولت اسرائیل از بدو تاسیس تا کنون اعلام می‌کند. بنیاد این تئوری، "توطئه جهانی یهود" و تکرار نظراتی است که با علم کردن تز "یهودی به عنوان يك نژاد مخالف"، جنگ نژادی علیه آنان را به منظور پاک کردن نژاد ژرمن، به راه انداختن نظرات گارودی درباره "افسانه آشویتس" به اندازه‌ای تاسف‌بار است که متفکر بنام فلسطینی ادوارد سعید با اعتقادات عمیق ضد صهیونیستی در مقابل موهومات او به مخالفت برخاسته است: "اسرائیل نه جنوب آفریقا و نه الجزایر و یا ویتنام است، و یهودیان چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید، استعمارگران معمولی نیستند. آنها آشویتس را تجربه کرده‌اند، آنها بدون هیچ‌گونه تردیدی قربانیان یهودی ستیزی هستند. ادعای اینکه آشویتس فقط اختراع صهیونیست‌هاست به طرز غیر قابل تحملی در جریان است. چگونه می‌توانیم از جهانیان بخواهیم که رنج‌های اعراب را بشناسند، وقتی که ما از سویی قادر نیستیم رنج دیگران را به رسمیت بشناسیم، حتی وقتی که آنها سرکوبگران ما باشند و از سویی دیگر از پرداختن به واقعیت‌هایی اجتناب می‌کنیم، که در دنیای ساده تصورات برخی از روشنفکرانی که رابطه میان آشویتس و دولت اسرائیل را نمی‌خواهند ببینند، نمی‌گنجد." [19].

همچنین محمود درویش معروفترین شاعر فلسطینی عصر کنونی در پنجاهمین سالگرد بیرون رانده شدن فلسطینی ها در سال ۱۹۴۸ اعلام کرد که " فاجعه یهودی کشی (شعا) را نباید بیش از این مورد بی‌اعتنایی قرار داد. در این ارتباط بایستی علیه یهودی ستیزی در درون صفوف خودمان حرکت کنیم" [20].

یهودیان، شهروندان کشور ایران هستند. تاریخ طولانی زندگیشان در ایران، از زمان سلطنت شاه هخامنشی کوروش آغاز می‌شود. برغم تبعیضاتی که همواره علیه‌شان اعمال شده‌است، ایرانی هستند و کشور ایران از قرنهای متمادی وطنشان بوده‌است. مثل دیگر خلقها، اقوام و اقلیت های مذهبی ساکن ایران، با تنوعشان به غنای فرهنگی ایرانی افزوده‌اند. کیفیتی که به واقع همواره در طول تاریخ، سبب تمایز ویژه ایران به عنوان کشوری چند ملتی، با فرهنگی متنوع بوده است. از زمان سلطنت ناصرالدین شاه تا پایان دوره پهلوی با برپایی مدارس آلیانس به امر آموزش کودکان و نوجوانان ایرانی مدد، رسانده‌اند. فرهنگ لغات زبانهای خارجی حیم هنوز پس از چندین دهه، جزو بهترین مجموعه های فرهنگی محسوب می‌شوند. پزشکان حاذق کلیمی از ایامهای دور در شهرهای مختلف ایرانی همواره با دلسوزی در خدمت هموطنانشان بوده‌اند. به علت مهاجرت، شمار یهودیان در ایران [21] از ۶۲۸۵۲ تن در سال ۱۳۵۵ به ۲۶۳۵۴ تن در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت. مهاجرت یهودیان [22] نیز به مانند مهاجرت دیگر گروه‌های انسانی، به معنای از دست دادن سرمایه های ملی کشور ایران به نفع کشورهای است که با آغوش باز از این مهاجرین استقبال می‌کنند.

یهودیان ایرانی به عنوان شهروندان این کشور شایسته برخورداری از حقوق برابر اجتماعی سیاسی و انسانی هستند. یهودیان ایران مسئول سیاست‌های خشونت‌بار و جنگ طلبانه دولت اسرائیل نیستند، همانگونه که مسلمانان کشورهای اردن، مراکش و افغانستان در دوره طالبان، پاسخگویی سیاستهای دولتی کشورشان نبوده و به آن اعتبار نمی‌بایست مورد سؤزن و مجازات قرار گیرند.

مسئله اقلیت های ایران و تلاش برای یافتن راه حل هایی به منظور رفع تحقیر و تبعیض اجتماعی و فرهنگی آنان، به مباحث مربوط به دموکراسی و حقوق بشر تعلق دارد.

منابع:

* نیلگون ارگ

[1] تاریخ یهودی ستیزی، ورنر برگمن، Werner Bergmann, Geschichte des Antisemitismus, S. 10

[2] هورکهایمر/ آدورنو، دیالکتیک روشننگری، ۱۹۹۲، ص ۱۹۶، Horkheimer/ Adorno, Dialektik der Aufklärung 1992, 196

[3] مارتین لوتر، مجموعه آثار، دفتر ۵۳، ص. ۵۲۳-۵۲۶

[4] ورنر برگمن، تاریخ یهودی ستیزی، ص ۲۰، Werner Bergman, Geschichte des Antisemitismus, S.20

[5] دو نوشته از کارل مارکس، درباره مسئله یهود و ادای سهمی به نقد فلسفه حقوق هگل، مقدمه، ص ۱۰ و ۱۹ ترجمه: مرتضی محیط

[6] نژادگرایی چیست؟ یوهانس تسرگر، ص ۴۱، Johanes Zerger, Was ist Rassismus? S.41

[7] تاریخ یهودی ستیزی، ورنر برگمن، ص ۵۹، Werner Bergman, Geschichte des Antisemitismus, S.59

[8] آرتور دینتر، ۱۹۱۷، 1917, Artur Dinter,

[9] کتاب " پروتکل های حکمای صهیون " که در سال ۱۹۱۹ به زبان آلمانی انتشار یافت، سناریویی است شامل ۲۴ سخنرانی از سخنرانان گمنام، درباره نابود کردن دولت های مسیحی و طرحهایی توطئه آمیز برای برقراری سلطه جهانی یهودیان.

Protokolle der Weisen von Zion, 1898

[10] ولفگانگ بنز، تاریخ رایش سوم، ص ۲۲۲، Wolfgang Benz, Geschichte des Dritten Reiches, S.222

[11] آشویتس، بزرگترین اردوگاه مرگ در رایش سوم که در اوایل سال ۱۹۴۰ در منطقه‌ای از لهستان ساخته شد. این اردوگاه در در تابستان ۱۹۴۱ به دستور "هیملر" به عنوان مرکز اصلی برای ریشه کن کردن نهایی یهودیان انتخاب و به بالاترین تجهیزات تکنیکی برای قتل عام و نابودی ناخالصی های نژاد ژرمن مجهز شد.

[12] همانا، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، ص ۱۱۸

[13] همانا، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، ص ۱۲۰ و ۱۲۱ " در دوران محمد شاه، یهودیان و جهانگردان فرنگی از منش دادگرانه آن پادشاه و حاجی میرزا آقاسی، نسبت به اقلیت های مذهبی به نیکی یاد کرده‌اند. در دوره ناصرالدین شاه نیز به گفته خودشان آزاری از سوی حکومت ندیدند، اما از آنجا که پشت و پناه نداشتند همواره دستخوش هوی و هوس و آزمندی این و آن بودند".

[14] همانا، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، ص ۱۲۱

[15] همانا، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، از صفحه ۱۲۱ تا ۱۲۹

[16] همانا، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، ص ۱۲۷-۱۲۸

[17] عربها و شعاً، درباره دشواریهای این ارتباط Winkel / Nordbruch. Die Araber und Schoa. Über die Schwierigkeiten einer Konjunktion, Trier 2000

[18] نویسنده و کمونیست سابق فرانسوی که پس از گرویدن به دین اسلام به تحریف تاریخ جنایات نازیسم در آلمان پرداخته در میان نیروهای ضد یهودی مورد استقبال قابل توجهی قرار گرفته است.

Edward Said in der Le Monde diplomatique, 14 August 1998 [19]

Thomas Schmidinger, Islamischer Antisemitismus? Antijudaismus in [20]
islamischen Gesellschaften. S.16

[21] مهدي امانی، بررسی دموگرافیک اقلیت‌های مذهبی ایران، تهران موسسه مطالعات اجتماعی، دفتر شماره ۲، مرداد ۱۳۴۹ و اسنادی از " سازمان اسناد ملی ایران"، بر گرفته از : هما ناطق: کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ، ص. ۱۵۰

[22] در این مورد خاطرات تأثرانگیز هما سرشار زیر عنوان " در کوچه پس کوچه‌های غربت" که در نشریه "نیمه دیگر" (شماره ۱۱، بهار ۱۳۶۹) به چاپ رسیده است، شایان توجه است. هما سرشار در این خاطرات، بازگو می‌کند که به عنوان روزنامه‌نگار و مترجم در تحریریه روزنامه کیهان، با ۱۲ سال سابقه کار، در مهر ماه ۱۳۵۷، فقط به دلیل یهودی بودن، از کار کنار گذاشته می‌شود.



<http://www.mahnaaz.com/>